

بگذار "حکا" را موهوم‌پرستان بردارند این کومه‌له سوسیالیست و آزاداندیش است که میماند

(اطلاعیه فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له)

پس از مدتها سرانجام رهبری "حزب کمونیست ایران" (حکا) و سازمان کردستان آن در یک نشست دست به تصفیه ای که کاملاً در انطباق با دیدگاهها و منافع تنگ نظرانه و فرقه‌ای آنهاست زدند و طی "اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد جمع موسوم به فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له" حساب خود را با "فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له" بستند و در واقع برموضعی که از مدتها پیش اتخاذ کرده بودند مهر تأکید نهائی زدند .

این اطلاعیه‌ای با محتوایی دورویانه در تلاش توجیه یک عمل نابخردانه است. دورویانه است زیرا که غیر صریح است، اما خود به ناصریح بودن آن آگاه است و بنابراین به روشهای فریبکارانه دست میزند. این رهبری مدتها پیش اعلام کرده بود که فراکسیون را برسمیت نمی‌شناسد، اما امروز حکم بر اخراج کل آن - موجود به رسمیت شناخته نشده - صادر می‌کند. عبارت دیگر این رهبری نمیخواهد با صراحت (که می‌بایستی از خصوصیات کمونیستها باشد) با مساله روبرو گردد و اعلام کند که با استناد به اساسنامه، چه کسانی و یا چه افراد معینی را از حزبش تصفیه می‌کند. اعضای "فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له" انسانهای مشخصی هستند که دارای نام و نشان معین بوده و آدرسشان هم بر کسی که در سی چهل سال گذشته با کومه‌له و جنبش کردستان سروکاری داشته است، پوشیده نیست. در این فراکسیون زنان و مردان شناخته شده‌ای حضور دارند که بر بنیان های فکری و عملی کومه‌له‌ای بودن پای فشرده‌اند و با صداقت و از خود گذشتگی در راه آن قدم برداشته‌اند. فراکسیون ترکیبی است از جمله از بنیانگذاران کومه‌له، از رهبران با سابق روشن که همگی زندگی خود را در راه آزادی و سوسیالیسم علیه رژیمهای سلطنتی و اسلامی صرف کرده‌اند و فرماندهان برجسته‌ای که در یک دوره معین در برابر تهاجم اشغالگرانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و ارتجاع محلی در سنگرهای مقاومت و مبارزه فداکاریها کرده و حماسه‌ها آفریده‌اند. این واقعیتها است که رهبری حکا را وامیدارد که شخصیت های انسانی و اجتماعی فراکسیون را آگاهانه نادیده بگیرد تا از قبح کار خود بکاهد.

این تصمیم نابخردانه‌ای از روی درماندگی است و نشان شکست را بر خود دارد. تصمیم گیرندگان حتی به این مساله فکر نکرده‌اند که از اساسنامه حزب ناموجودشان به نحوی "عامه پسند" استفاده کنند. آنها به تصفیه پدیده‌ای اقدام کرده‌اند که بارها موجودیت‌اش را نادیده گرفته و حاضر به پذیرش آن نشده بودند. رهبری "حکا" در اطلاعیه مزبور تمام همت و تلاش خود را برای وارونه جلوه دادن حقایق و پیرده‌پوشی برخورهای ناسالم و غیر رفیقانه خود و نشان دادن سیمای وارونه‌ای از فراکسیون و کش و قوسهای درون تشکیلاتی طی این مدت بکار برده است و سعی دارد این هسته تلخ از کتمان حقایق را در پوسته و زرورقی از مغلطه‌های به ظاهر منطقی جای دهد.

تنظیم کنندگان اطلاعیه مورد بحث سخن را با این حکم خود ساخته "آنان دیگر بطور کامل خود را با این جریان بیگانه احساس می‌کنند" شروع می‌کنند تا فضا را برای افاضات بعدی مهیا سازند و سر نخ این اختلافات را به "بازتاب جدال و کشمکشهای طبقاتی در جامعه" گره بزنند تا به زعم خود نیروی طبقاتی ذینفع را به گونه‌ای اختیاری بخود بچسبانند و توجیهی عقیدتی برای این عمل غیر قابل دفاعشان بتراشند. آنها در ادامه داستان واز سر "سزاوت" نیز ظاهراً "حق" دخالت کارگران، زحمتکشان و مردم ستمدیده را محفوظ می‌دارند، تا در این کشمکشها و جدال باصطلاح طبقاتی در درون حزبشان، آنها را دخالت دهند و... اما واقعیت ماجرا چیست؟

نه آن "احساس بیگانگی کامل" ما واقعیت داشته است و نه آن جنگ و جدال طبقاتی درون حزبی، بوئی از حقیقت برده است. نه شما تئوری پردازان و نمایندگان طبقه کارگر هستید و نه ما وادادگان به بورژوازی و کرنش کنندگان به ناسیونالیسم، و نه هرگز میتوانید از طریقی که پیشه کرده‌اید "حزب را سالم، متحد و فعال بیرون بیاورید". این یک طنز تلخ و حقیقتاً اسباب خنده است وقتی آدمی در این هزاره سوم میشوند و

می‌بیند که میل تمامیت‌خواهی تعدادی که شائبه نمایندگی طبقه کارگر را نیز بر خود بسته‌اند، به جدال و کشمکش طبقاتی و بازتاب آن در درون حزب تعبیر می‌شود، و سلامت، انسجام و فعال بودن را از تصفیه و اخراج و تقسیم بندی بدنه تشکیلات به خودی و غیرخودی استخراج می‌کند.

درواقع آنچه مردم رنج‌دیده را پریشان و دل‌نگران میکند و دشمن را شاد و سرخوش می‌نماید همین آفت تحمیل جدائی‌های مالیخولیایگونه و ایجاد سازمان‌های موازی است که با حرافی‌های باصطلاح تئوریک جنگ طبقات، بنام مردم و بنام جنبش مثل قارچ یکی بعد از دیگری سر بر می‌آورند. این نه نشانه پیشرفت و فضیلت جامعه حزب یافته و جدائی‌های اجتناب‌ناپذیر آن در کردستان و ایران، بلکه نمایش و کاریکاتوری است از حزبیت، از رهبری، از مناسبات درونی و غلبه‌یافتن منافع حقیر گروهی بر ضرورتها و اولویتهای مبارزه اجتماعی و منافع عمومی جنبش. این نشانه بیمار بودن، مفلوک بودن و بی‌خاصیت بودن اینگونه حزبیت و اینگونه به اصطلاح رهبری کردن است. این واپسروی در وراي هرگونه نیت "خیر" عاملان و موجدان آن، یک سم کشنده در جامعه حزب یافته است که هرگز جامعه از "شر" آن و از عواقب پلید آن در امان نخواهد بود.

کمیته مرکزی حکا مدعی است که فراکسیون با "صدور اطلاعیه‌های علنی که آشکارا وحدت اراده سیاسی کومه‌له در سطح علنی را به چالش می‌کشید" عملاً انحلال طلب بوده است. بدون آنکه متوجه این اشتباه ظریفشان باشند که با چنین جعلی ادعای مارا مبنی بر اینکه کومه‌له ونه "حکا" جریان واقعی و شایسته بذل توجه است، بیشتر به اثبات رسانده‌اند. آنها با اشاره به "اراده سیاسی کومه‌له" که گویا ما درکار تضعیف آن بوده‌ایم، بطور ضمنی اعتراف کرده‌اند که در واقع تأمین وحدت کومه‌له ونه حفظ قالب تشکیلاتی "حکا"، مهم است. تا بدینوسیله نه تنها به خواست ما مبنی بر بازسازی وحدت اراده سیاسی کومه‌له تن ندهند، بلکه با توسل به تحریف آشکار موضوع مورد مناقشه، از احساسات مردم نسبت به کومه‌له نیز سؤاستفاده کرده و کومه‌له را سپر حکا قرار دهند؛ که تلاش‌های علنی ما در این جهت را بمثابة یک جرم تشکیلاتی در درون تشکیلاتشان بفروش برسانند، بدون آنکه به این موضوع ساده نیز توجه کنند که در چند خط بالاتر قیافه دموکرات مآبانه‌ای گرفته و مدعی شده‌اند که همه امکانات تبلیغی حزبشان را - برای انجام "جرم تشکیلاتی" مزبور- در اختیار ما گذاشته‌اند! متوجه نیز نیستند که این خود یک تناقض گویی آشکار است. در ضمن هیچ اشاره‌ای هم به چنین اطلاعیه‌هایی که گویا "وحدت اراده سیاسی کومه‌له" را به چالش کشیده‌اند، نمی‌کنند، تا مشخص شود که چه کسی در راه تضعیف چنین اراده‌ای وجه کسی در جهت تقویت آن گام برداشته است.

بدیهی است که ما با صدور اطلاعیه‌های علنی موجودیت "حزب کمونیست ایران" را به چالش کشیده‌ایم. ما حفظ این تابلوی تشکیلاتی را ناموجه و بدور از عقل و منطق سیاسی و اجتماعی دانسته‌ایم. ما اعتقاد داشته و داریم که لجاجت این رهبری نه در جهت حفظ اهداف سوسیالیستی، بلکه در جهت ایجاد مشغولیت-های توهم‌آمیز و منافع فرقه‌گرایانه در میان اعضاء تشکیلاتی و شانه خالی کردن از وظائفی است که کومه‌له در قبال جنبش کردستان داشته و دارد؛ در جهت حفظ مواضعی اراده گرایانه در قبال انقلاب سوسیالیستی است؛ در جهت تن ندادن این رهبری به بحث سازنده در این زمینه و عدم بازبینی تئوریهای سطحی این حزب در چنین راستایی است. چراکه اگر از این رهبری مدعی حفظ پرچم سوسیالیسم در "کومه‌له"، همین چند شعار توخالی و تئوریهای سرهم بندی شده سطحی را بگیرند، دیگر حرفی برای گفتن و زدن در این زمینه را نخواهند داشت. بدیهی است که ما هیچگاه معتقد نبوده‌ایم که با تعویض یک نام وحدت مجدد اراده سیاسی کومه‌له ممکن می‌گردد، بلکه بر این باور بوده‌ایم که با برداشتن چنین گامی یک مانع اساسی در این راه برداشته می‌شود. این به هیچ وجه از نظر ما بمعنای به چالش کشیدن وحدت اراده سیاسی کومه‌له نبوده و نمی‌توانسته است باشد، بلکه برعکس تأمین و بازسازی چنین اراده‌ای بمثابة یک جریان اجتماعی و دخیل در تحولات آتی است. همه اطلاعیه‌های علنی فراکسیون در جهت رفع بحران در کومه‌له، توجه دادن به چنین بحرانی و سازماندهی مجدد وحدت سیاسی و اراده ناشی از آن بوده و هست. اگر چنین چیزی اساساً مطرح نبود، تشکیل چنین فراکسیونی هم لازم نمی‌شد و اختلافی هم درکار نبود.

رهبری حکا با چنان استدلالی تنها می تواند ثابت کند که خواست غیردموکراتیکی نیز از ما داشته است، که تا کنون به اطلاع ما نرسانده بود، و آن اینکه ما نمی بایست با "صدور اطلاعیه‌های علنی وحدت اراده سیاسی" حزبشان را زیر سؤال می بردیم. اما این کاری بود که ما نمی توانستیم بکنیم. هرچند حجم قابل توجهی از انرژی اعضای فراکسیون صرف بحثهای داخلی و دوستانه با رفقای حزبی شده است، تا بلکه دریک دیالوگ درونی عوارض و عواقب لجاجت‌های رهبری را به آنها گوشزد کنیم، و آنها را فرا بخوانیم که به بحث سازنده و نه تخریب آدمها تن بدهند. سالها وجود چنین اختلافاتی را نیز در انظار عموم چندان برجسته نکردیم، اما درجایی دیدیم که این سازنده نیست. ما می‌بایست با طرح علنی و آشکار نظراتمان تفکر متفاوت خود را بگونه‌ای شفاف به اطلاع عموم برسانیم. کار خوبی هم کردیم. این کار ما مجدداً به تحریک جدیدی در میان طیف کومه‌له دامن زد. ما، هم شاهد بحثهای سازنده‌ای بودیم، و هم شاهد شانتاژها و تحریف‌ها و فحاشی‌های عده‌ای دیگر که منافع حقیرانه خودشان را تعقیب می کردند. اما مهم این بود که همگان مجدداً دریافتند که تاریخ کومه‌له تاریخی زنده و پرتکاپوست، صاحبان زیادی دارد، و با تمامی ناملایمات و موانعی که پیش‌روی بازسازی مجدد آن قرار دارد، چنین جریانی هنوز سر زنده و شاداب است. در دنیای واقعی آنچه را که این رهبری تضعیف اراده سیاسی کومه‌له میداند، چیزی نبود جز سر برآوردن مجدد چنین اراده‌ای که کومه‌له بر اساس آن شکل گرفته بود؛ هنوز وجود دارد؛ از آن مایه و نیرو می گیرد و به پیش میرود. اتفاقاً یکی از اختلافات ما با این رهبری نیز در همین نکته نهفته بوده است. آنها کومه‌له را در قالب مجموعه‌ای می بینند که بنا به عقایدی کلیشه‌ای، مقید در فومولهای آئین‌نامه‌ای تشکیلاتی، درمناسباتی محدود دور و برهم می پلکند و توانائی ظاهر شدن در جدالهای واقعی اجتماعی را ندارند. برای ما نمی توانست چنین باشد. مساله برای ما حتی نمی توانست صدور یا عدم صدور اطلاعیه‌های علنی باشد، که وحدت اراده سیاسی این رهبری را زیر سؤال ببرد یا نه. مساله ما اتفاقاً جذب افکار عمومی به مشکلات دست به گریبان کومه‌له بود. کاری که با موفقیت به انجام رساندیم.

درضمن این نتیجه برداشت و روش غلط و ضعف خود رهبری بوده است که هر نوع ابراز نظر سیاسی مخالفی بلافاصله وحدت و اراده سیاسی این حزب را متزلزل می کند. در چنین حالتی این رهبری باید فکری اساسی به حال حزب‌اش بکند، نه اینکه به ساده ترین و موقتی‌ترین "راه حل" یعنی تصفیه مخالفین پناه ببرد.

جرم دیگر ما از نظر رهبری حکا "تشکیل جمع فراکسیون و رهبری آن با شرکت و حضور افراد غیر تشکیلاتی" است. یادشان رفته است که در همین اطلاعیه و در چند پاراگراف بالاتر نوشته بودند که چنین پروسه‌ای با امضاء 7 نفر از اعضاء تشکیلات آغاز شد. یعنی اقرار کرده‌اند که تشکیل چنین فراکسیونی کاملاً بوسیله اعضاء تشکیلاتی بوده است. در اینجا نیز ترفندی به همانگونه ناشیانه بکار گرفته شده است. میگویند: "تشکیل فراکسیون و رهبری آن با حضور افراد غیر تشکیلاتی"، که مدعی شوند این نه حرکتی درونی در "حکا" بلکه ناشی از توطئه‌های سازمان یافته در "خارج از تشکیلات" علیه "حکا" است. این نه تنها یک دروغ و تحریف آشکار است بلکه ادامه روشهای تخریبی رهبری "حکا" در برخورد به هر اپوزیسیونی در درون آن بوده است. در گذشته چنین تخریبی با کمک رویدادهای سیاسی در همان مقطع توجیه می شد، اکنون که از چنین رویدادهایی خبری نیست و اطلاعیه‌های فراکسیون نیز چیزی بدست نداده‌اند، به عامل "شرکت افراد غیر تشکیلاتی" در رهبری فراکسیون ارجاع داده شده تا بتوانند فراکسیون را به زعم خود نه تنها در موضع دفاعی قرار دهند، بلکه از آن توجیهی نیز برای این عمل تصفیه‌گرانه خود بتراشند و با استناد به "ساختن تشکیلات با شرکت افراد غیر تشکیلاتی" پرونده سازی کنند.

اما ماجرا بطور واقعی چیست؟ واقعیت این است که مواضع ما همانگونه که انتظار میرفت نظر بسیاری از فعالین کومه‌له را که با هیچ یک از تشکلهای موجود همکاری ندارند، و همچنین نظر تشکلهایی را که با نام کومه‌له فعالیت می کنند، و بسیاری از فعالین جنبش کردستان را بطرف ما جلب کرد. این عکس العمل طبیعی دیگران نسبت به مواضع ما بوده است. این، نقطه قوتی بود که از همان روزاول رهبری حکا را عصبی کرده و آنها را واداشته بود که با توسل به انواع پرونده سازیهای بی اساس و شانتاژهای خانه به خانه آنها خنثی کند. در این راه نیز از طرف شانتاژ کنندگان دیگر نیز بخوبی حمایت شدند که نتیجه‌ای

نداد، و اکنون بمتابه مدرک جرم دیگری علیه خود ما بکار گرفته شده است! درحالیکه حمایت‌های این رفقا از ما کاملاً علنی بود. این تحولات با خود مجموعه‌ای بحث وجدل سیاسی را به همراه آورد. ما نیز علناً و درکنگره سیزدهم و درمقابل تمامی نمایندگان ازمحیامیت و دخالت این رفقا قدردانی کردیم و خواهان مشارکت بیشتر آنها در این روند و پیوستن به این دیالوگ شده‌ایم. بنابراین، نه تنها توطئه‌ای درکار نبوده است، نه تنها مرز آنها با ما مخدوش نشده، بلکه خیلی آشکار و علنی، این، حرکتی درجهت اختصاص نیروی بیشتری به حل مساله بحران درکومه‌له، گسترش و تعمیق بحث وجدلها در راستای ارتقاء و تامین مجدد وحدت اراده سیاسی کومه‌له بوده است. مساله اساسی این نیست و نمی تواند باشد که ما با رفقای فعال در این طیف تماس و دیالوگ داشته‌ایم، بلکه این است که در برخورد به بحران درتشکیلات، ما و رهبری حکا دو روش کاملاً متفاوت داشته واز دو دیگه متفاوت حرکت کرده‌ایم. روش و دیدگاه ما که خود را درتنگناهای مناسبات تشکیلاتی محدود نساخته و بگونه‌ای باز به جامعه و حول وحوش خود نگاه کرده است، در مقابل رهبری حکا که تلاش کرده است ما را در سلولهای خودساخته حزبی اسیر نگه دارد و در دنیای کوچکی به حرکت درآورد که چنین مناسباتی برای ما ساخته‌اند. کسی هم نخواست بود که دیگر رفقای حزبی را از پیوستن به این پروسه باز بدارد. برعکس ما همه رفقای حزبی را نیز به وارد شدن دوستانه به فضای جدیدی که آفریده شده و سازنده بود، فرا خوان داده بودیم. این مشکل ما نیست که این رفقا دراین رابطه فقط به توطئه فکر کرده و چنین اندیشیده‌اند. آنها از حرکت آرام ما در این مدت و پرهیز از انشعاب کردن و افزودن مشکل دیگری بر مشکلات کومه‌له، حداقل می بایست روش متفاوت ما را در می یافتند و نه اینکه نهایتاً از این روش متفاوت مواد لازم برای یک محکومیت تشکیلاتی بی پایه و اساس را بیرون بکشند. سؤالی که در برابر کلیه اعضا این حزب هنوز نیز قرار دارد این نیست که چگونه باید به عملکرد به اصطلاح انحلال طلبانه ما برخورد کنند، بلکه سؤال این است که چرا درجا زده‌اند و می خواهند درجا بزنند و به این پروسه نمی پیوندند؟ چرا خود را درکنار یک رهبری مستأصل قرار می دهند که درهراس ازاینکه مبادا زیر پایشان خالی شود، خود را نه تنها درحالت دفاعی قرار داده‌اند، بلکه سعی می کنند تا با شانناژ و پرونده سازی برای این و آن، به تئوری توطئه پناه ببرند، وبعنوان آخرین شاهکارشان ضمن تحریف مجدد رویدادها، از این رویکرد اصولی و فراتشکیلاتی ما برای حل مشکلات موجود، به زعم خود مدرک جرم دیگری علیه ما بسازند.

موضع گیریهای چنین افراد و تشکل‌هایی و ابراز نظر علنی آنها درحمایت از ما، ازجانب رهبری "حکا" بعنوان توطئه قلمداد شده است. گویی که هر شخص و حزبی اتوماتیک می بایست از آنها حمایت کند. کسانی هم بودند که طرف آنها را گرفتند، اما نه تنها توطئه قلمداد نشد، بلکه وسیله‌ای شد تا با توسل به چنین حامیانی، مجموعه‌ای شایعات نامربوط علیه ما و رفقای دیگر پخش کنند. آیا شایعه سازیها و فحاشی‌های این احزاب و اشخاص درمورد ما و مواضع ما جرم نیست؟ اما هرحمایتی از ما باید جرم محسوب شده و دلیلی برای تصفیه ما باشد؟

متعاقب اعلام موجودیت ما، بسیاری از رفقای طیف کومه‌له (که ما هیچگاه با آنها نیز قطع رابطه نکرده بودیم)، با انتشار اطلاعیه‌هایی از ما حمایت کردند. هیچ چیز از این طبیعی تر نبود که از اقدام این رفقا بخاطر حمایت شان و همینطور همسویی و احساس مسئولیت شان در قبال تعیین سرنوشت کومه‌له درطی تماسهایی علنی (فی‌المثل با برگزاری سمینار علنی درشهر استکهلم یا اشکال دیگر) از این رفقا قدردانی کرده و از اقدامشان احساس دلگرمی نمائیم و خواهان مشارکت شان درچنین دیالوگ و پلیمیک گردیم. این رفقا، بر اساس نظراتی که داشتیم و اتخاذ کرده بودیم، برای ما "افراد خارج ازتشکیلات" نبودند، بلکه همانگونه که بارها و در نظراتمان به صراحت بیان کرده ایم، حکم "رفقای درون طیف کومه‌له" را داشتند. آنچه اطلاعیه کمیته مرکزی حکا نیز قصد نادیده گرفتن آنرا دارد، همین است. ما ازکسی پنهان نکرده‌ایم که خواهان بازسازی کومه‌له براساس نگرشی نوین هستیم و این را هدف اساسی خود قرار داده‌ایم. این نه تنها هدف و مقصود ما بلکه خواسته فعالین بسیاری است که سالها دراین راه تلاش کرده‌اند. آنچه آنها توطئه و انحلال طلبی می نامند یک پروژه سیاسی قابل دفاع است که اتفاقاً رهبری حکا با گاردش درمقابل آن ایستاده است، و درصفت کومه‌له پرچم انحلال طلبی واقعی را برداشته است.

رهبری حکا مدعی شده است که ما "به سازمان دادن و تاسیس یک تشکیلات در درون تشکیلات" اقدام کرده و "حکا و سازمان کردستان آنرا به پایگاهی برای پیشبرد پروژه‌های سیاسی و تشکیلاتی خود در بیرون از تشکیلات" تبدیل کرده‌ایم. واقعیات و جعلیات در اینجا بگونه‌ای ناشیانه در کنار هم چیده شده‌اند، تا بخواننده بقبولاند که عملاً این خود ما هستیم که از این تشکیلات بیرون رفته‌ایم. یعنی هم ما را تصفیه کنند و هم مسئولیت سیاسی آنرا نیز بدوش خود ما بیاندازند.

اینکه ما خواسته‌ایم خود را در درون تشکیلات به صورت یک فراکسیون متشکل در آوریم حقیقتی است. اما همچنانکه همگان از آن مطلع هستند این کاری بود علنی و چیزی هم بیش از یک فراکسیون که نمیخواست از انجام هیچگونه وظایف حزبی سر باز زند- نبود. بدیهی است که در این فراکسیون جلسات خود را داشته‌ایم، اما نگفته بودیم که بقیه حق شرکت در جلسات آنرا ندارند. بلکه برعکس اعلام کرده بودیم که بقیه اعضاء تشکیلات حق دارند و حیاتی است که به آن بپیوندند. فراکسیون نیز خود یک تشکل است، و معلوم است که نوعی فونکسیون درون تشکیلاتی دارد. مساله این نیست که ما چنین کاری کرده‌ایم یا نه، مساله این بوده است که این اقدام ما برسمیت شناخته نشد، حق ما در این رابطه پایمال شد و...

گفته میشود که گویا اقدامات ما در خدمت پروژه های سیاسی در بیرون از تشکیلات بوده است. این بخشی از واقعیت است. واقعیت کامل این است که این امر در خدمت پیشبرد پروژه ای سیاسی در درون و بیرون از تشکیلات بوده و هست. این بدیهی است که پروژه ما، چشم اندازی فراتر از تشکیلات را در برمی گرفته است. اگر چنین نبود، اساساً شایسته هیچ بذل توجهی از بیرون نیز نمی بود. در اینجا مشکل ما نیستیم. مشکل، رهبری ای است که با چنین پروژه‌های همراهی نکرده و همچنان سر در لاک خود فرو برده و فکرمی کند که دیگران نیز باید چنین کنند. گویا تشکیلات ظرفی است برای رو به بیرون فعالیت نکردن و اگر کردید، اخراج هستید!

*

کمیته مرکزی حکا در اطلاعیه خود بی پروایانه تلاش کرده است تا رفتارهای ناشایست خود را با پرده موهومی از: "نشان دادن حداکثر سعه صدر، پرهیز از تعیین تکلیفهای زودرس تشکیلاتی، گشوده بودن همواره تریبونهای حزبی بر روی آنها، تشویق کردهای آنها به روشن کردن جنبه‌های فکری، سیاسی و برنامه‌ای خود و در دست داشتن همه امکانات مساعد" بپوشانند. همه این بی انصافی‌ها، همه این کتمان کردنها ما را ناچار کرده است علاوه بر تاکید بیشتر بر مسائل مطروحه نظری و سیاسی بر گوشه‌هایی از آن رفتارهای "سخت‌مندان" اشاره‌ای داشته باشیم. این برای نشان دادن سیمای و شخصیت دوگانه درونی و بیرونی حکا ضروری است.

آنچه که در اطلاعیه کمیته مرکزی حکا در خصوص رفتار مماشات گرایانه با فراکسیون، نشان دادن سعه صدر، فراهم بودن همواره تریبونهای رسانه‌ای و تبلیغی به روی نظرات دگراندیشان و ادعاهایی دیگر از این قبیل آمده است، جملگی کذب محض و ادعاهائی بی اساس هستند. از لنین نقل است که "کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند و برترین فضیلت هر مارکسیستی شجاعت در عمل و صراحت در گفتار است". اما متأسفانه این رفقای ما علیرغم ادعاهای اولترا کمونیستی، کژراهه گریز از راستی را برگزیده‌اند. این ضرورت بواسطه خود بزرگ بینی و تاریک ذهنی رهبری هیچگاه در این تشکیلات عملی نشده و هرگز به یک پرنسیب نهادینه شده‌ای تبدیل نگردیده است. که اگر چنین میبود این تشکیلات به چنین روزی، به چنین پراکندگی و فقر فکری و سیاسی ... گرفتار نمی‌گردید.

آنچه که در این خصوص به رفتار رهبری در قبال اقلیت تشکیلاتی بطور عموم و فراکسیون بویژه برمیگردد اینست که کمیته مرکزی حکا از ماهها قبل از کنگره سیزده سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له) حرکت سازمان یافته خود را علیه اعضا منتسب به "اقلیت" بشدت توسعه داد و آماده‌سازیها و کارگردانی‌های همیشگی برای سازمان دادن کنگره روتینی "به ذوق دوستان" شروع گردید. تبلیغات یک طرفه بسیار نابرابر و بی انصافانه‌ای با استفاده از همه امکانات انحصاری تبلیغی و سازمانی و رسانه‌ای در پیش گرفته شد. رفیق ابراهیم علیزاده در دو باب سخنرانی تدارک دیده شده در استکهلم و مصاحبه با رادیو همبستگی کلید این کارزار را زد. ایشان در همان روزها تمام تلاش خود را بر پایه استدلالات

یکجانبه و غیر واقعی برای منتسب کردن دروغین ما به جریان‌های دیگر و طرح این نکته موهوم که - چرا اینها با آنها نرفتند - بکار گرفت، و صحبت نه چندان سربسته‌ای را هم از جدا شدن رفقای که استراتژی متفاوت دارند، به میان آورد. این در حالی بود که همه امکانات تبلیغی از رفقای منتسب به اقلیت سلب شده بود.

در گرماگرم روزهای قبل از کنگره بمنظور برانگیختن احساسات با دروغی قبیح شایعه راه انداختند که "فراکسیون خود را برای کودتا و تصرف اردوگاه با کمک نیروهای دیگر آماده کرده‌است". عکس‌العمل اولیه اینکه کنگره سیزده جایی برای طرح فراکسیون نیست، هیاهوسازیهای درون کنگره و بازگرداندن طرح فراکسیون در آن و همچنین درنقشهای متفاوت ظاهر شدن دبیر اول سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، و سپس اعلام اینکه این اقلیت تحت هیچ نامی پذیرفته نیست، تا تنگ کردن عرصه کار تشکیلاتی و سلب مسئولیت و حذف اعضاء فراکسیون، تا حرمت شکنیها و هجومهای تبلیغاتی ناروا، تا بهانه جوئیها، تا افتراها علیه فراکسیون و تا همین اطلاعیه اخیر همه و همه پرده‌های متفاوتی از سناریوی واحد قبلا مهیا شده‌ایست برای اخراج و تصفیه دهها تن از اعضاء منتسب به فراکسیون، تا اینگونه صیانت ایدئولوژیکی خود را پاس داشته باشند!

کاش اعضای کمیته مرکزی حکا بجای صحبت کردن از "سعه صدر" و پرهیز از تصمیم زودرس تشکیلاتی نوار سخنرانی رفیق ابراهیم علیزاده در اردوگاه در خصوص فراکسیون و گوشزد کردن ضوابط جدید و خطر اخراج کسانی که بخواهند به آنان ملحق شوند را پخش میکردند تا مردم بفهمند که "سعه صدر" بزعم این رهبری یعنی چه؟ تا بفهمند که دموکراسی درون حزبی چه معنایی دارد و آزادی و حرمت انسانی اعضای این تشکیلات اگر خواستند منتقد سیاستهای مشخصی باشند چه جایگاهی دارد و چگونه برای شکستن آن دست به هر اقدام ناشایستی میزنند. ما همان موقع طی اطلاعیه‌ای نگرانی خود را در باب این نوع دیالوگ و طرز برخورد حقارت آمیز ابراز نمودیم و خواستار بررسی این موضوع شدیم. اما کمیته مرکزی فارغ از هر گونه دغدغهای اعلام میکند که در اندیشه "سفت کردن پیچ و مهره‌های تشکیلاتی" است و این مهم را با تهدید کردن به اخراج، با تطمیع کردن برای پس گرفتن امضاء، با وارد کردن فشارهای روانی و تشکیلاتی، با تهدید به بریدن ممر زندگی، نان و امنیت منتقدین، با تحقیر کردن و حرمت شکنی، با جاسوسی گری در میان فراکسیون و سعی در گم‌کردن مهره‌های دستچین شده، با نفوذ در سیستمهای کامپیوتری، با ربودن ایمایلهای شخصی پی میگرفتند و ... و اسم همه این رفتارهای مشعشع را سعه صدر مینامند و با فراغ بال و بی‌خبر از قبح کارهایی که به آن دست زده‌اند از سر شوق "پیروزی" جار میزنند که "ما از همه اطلاعات درون شما خبر داریم". در ادامه همین روشها کار را تا حد متهم کردن برخی از این رفقا به خیانت پیش میبرند که گویا "آنها اطلاعات اردوگاه را منتشر کرده‌اند" و رفیق ابراهیم علیزاده در تایید و توجیه بسیار ناشایسته این حرکات در یک جلسه تشکیلاتی عنوان میکند: "رفقا، داشتن کارت کومه‌له خودش افتخار است، اینها با مطالبی که نوشته‌اند و چیزهایی که گفته‌اند دیگر لیاقت داشتن این کارتها را ندارند، ما هم گفتیم حالا که خودتان نمی‌خواهید پس لطفا آنها را از جیبهایتان بیرون بیاورید". واقعا همه اینها بهانه‌هایی بودند برای گرفتن زهر چشم از دگراندیشانی که در اردوگاه بودند، برای دم فرو بستن آنان از طرفی و نشان دادن هیبت خود در شمایل رهبران خلل ناپذیر از سویی دیگر.

اینها فراموش میکنند که تمام بگیروببندهای دنیای دیکتاتوری و کشمکشهای دنیا بر سر همین گفته‌ها و نوشته‌هایی است که دست‌اندرکاران آنها بر نمی‌تابند و به هر وسیله‌ای دست می‌یازند تا آنها خفه‌کنند.

آنچه را نیز در مورد باز بودن همه تریبونهای حزبی تبلیغی بر روی نظرات اقلیت میگویند یک وارونه گوئی آشکار است. در این حزب اگر فراکسیون توانسته‌است اظهار وجودی بکند نه از برکات دمکرات منبشانه رهبری حکا بلکه با اتکاء بر اهمیت نظراتی است که مطرح کرده و علیرغم خواست رهبری مذبور خود را تحمیل نموده است. اما همچنانکه بارها توضیح داده‌ایم، صرف ابراز این نظرات و آزادی بعد از آن در معرض آنچنان فشارها و حملات و تضيیقاتی قرار گرفته است که عبرت‌آموز سائیرین گردد. این نه صرفا بخاطر خصوصیات این یا آن فرد، بلکه به اندیشه جامد و دین‌مدارانه‌ای برمیگردد که وجودشان را احاطه کرده و هر کدامشان الاهی ربانی خود را در آن یافته است و حاضر به شنیدن صدای دیگری نیستند. اینان

متاسفانه فاقد آن بصیرت نظری‌اند که بتوانند راهی بسوی روشنایی بجویند. در این مسلک هیچ سخن مخالفی پذیرفتنی نیست و الزاما به سوءنیت و دشمنی تعبیر میشود. اینها دوست دارند خود همیشه سردبیر نوشته‌های خود باشند، خود با خود مصاحبه کنند واز روبرو شدن نزدیک با افکار دیگران بگریزند. تمام این تمهیدات درون حزبی و صغرا کبراهای پیرامون آن و کار را به اخراج و تصفیه کشانیدن، نشانه بارزی از یک هراس ناگفته است که میخواهند خود را از آن برهانند، غافل از آنکه این هراس را پیوسته با خود حمل خواهند کرد. این یک آفت بلاخیزی است که متاسفانه بر بخش بسیار بزرگی از جامعه ما و از جمله حکا سایه انداخته است. خود رهانیدن از این آفات خسران آور، شرط پیشاهنگی و پیشرو بودن است، نه در گفتار بلکه در کردار.

*

در برابر تمامی اعمال زیان بار رهبری حکا، ما در تمامی این مدت و تا آنجا که در توان داشتیم، سعی و تلاشمان بر این بود که انشعاب دیگری را سازمان ندهیم. ما نفعی در این کار نمی دیدیم. ما خواهان بحثهای سازنده و دیالوگ، وماندن در کنار هم با حفظ مواضع خود بوده‌ایم. اما این خواستی نبود که مورد توافق طرف مقابل باشد. اساسا این حزب یک "حزب یک بنی ویک گرایشی" است. در تفکر این حزب، هر چیزی در گرو کسب قدرت سیاسی است که یک حزب کوچک منسجم با استفاده از شرایط (بخوان تصادف) و موج سواری بدان دست مییابد. اما واقعیت تاسف بار این است که اگر این "تئوری" در جایی بدرجای جریانی و حزبی خورده باشد، برای "حکا"یی که هنوز نان کومه‌له را می‌خورد جز رؤیایی توخالی و غیر جدی چیز دیگری نیست. ما در طول تمام این مدت حیفمان آمده‌است که رفقای تشکیلاتی‌مان خود را با چنین تصوراتی مشغول دارند. تمامی تلاشمان این بود که بلکه بخود بیایند، اما نشد. ما براین امر واقف بودیم که این رفقا عینکی تار و بدبینانه برچشم دارند. ما میدانستیم کم نیستند کسانی که موجودیت سیاسی شان حفظ همین چند صندلی است که خود زیر پایشان قرارداده‌اند که دست کشیدن از آن برایشان محال است. ما می دانستیم و واقف بودیم که متانت و خودداری کرده‌های ما را به حساب ضعف سیاسیمان و منتظر فرصت مناسب بودن قلمداد خواهند کرد و انتظار بیشتری هم نداشتیم. با این وجود به خود می گفتیم که بسیاری از این اعضا و کادرها نیروی این جنبش بوده‌اند و اگر بخواهند نیروی هرتحول روبه جلویی در کومه‌له خواهند بود. ما مجاز نیستیم که رابطه و دیالوگ با آنها را نادیده بگیریم. مجاز به این نیستیم که رفاقت های چندین ساله را با تصمیمات عجولانه خدشه‌دار سازیم. چرا که فکر میکردیم و براین اعتقادیم که باورهای مشترک ما با آنها تا آن اندازه هست که یاری دهنده و تقویت کننده ما در یک دیالوگ متمدنانه باشند.

اما در این لحظه که رهبری حکا بدنبال منافع فرقه‌ای خود رأی بر تصفیه فراکسیون داده‌است، ما نیز ادامه کاری خود در این حزب و پافشاری بر ماندن و استفاده از حق اعتراض به رهبری "حکا" را دیگر غیرممکن، بیهوده و غیر مفید میدانیم. ما همچنان برای شکوفائی یک جنبش نوین چپ و سوسیالیستی در کردستان اینبار در خارج از تشکیلات حکا ادامه خواهیم داد. بنابراین اعلام می کنیم که بعد از این ما گرایشی در درون دیگر گرایشات جریان "کومه‌له" هستیم که هیچ ربطی به "حکا" و آنچه که به این نام خوانده می شود ندارد.

از این پس تلاش خواهیم کرد که در هم‌آهنگی و همکاری با فعالین و دلسوزان راه سوسیالیستی و آزاداندیشانه کومه‌له، هرچه زودتر به پلتفرم سیاسی مشترکی دست یافته و سپس با حرکت بسوی تدوین یک برنامه سیاسی عملی، دقیق و همه‌جانبه، سهم خود راه اتحاد یک نیروی چپ و سوسیالیست راستین را هموار سازیم.

فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له

فروردین ماه ۱۳۸۸